

International Communist Current

Theses on parasitism

تزهائی در باره طفیلی گری

(بخش اول)

جریان کمونیست بین المللی

برگردان فارسی از صدای انترناسیونالیستی

صدای انترناسیونالیستی

۱. جنبش کارگری در طول تاریخ خود بالاجبار با اشکال گوناگون از تاثیرات ایدئولوژی‌های بیگانه در صفوف خود مواجه بوده است، این ایدئولوژی‌ها یا از طرف طبقه حاکم و یا از طرف خرده بورژوازی آمده است. این تاثیرات اشکال و فرم‌های مختلفی در درون سازمان‌های طبقه کارگر بخود گرفته است. در میان معروفترین و شناخته شده ترین ها، ما می توانیم اشاره کنیم به:

- فرقه گرائی
- فرد گرائی
- اپورتونیسیم
- سیاست ماجراجویی
- سیاست کودتائی

۲. فرقه گرائی طرز بیان خاصی برای درک سازمانی خرده بورژوازی است. آن منعکس کننده تصور یا جهان بینی خرده بورژوازی است که در آن خواهان پادشاه بودن در قصر کوچک خود می باشد. خود را از طریق اینکه میل دارد علائق خاص و مفهوم سازمانی را به کل جنبش ترجیح دهد، آشکار می سازد. بر طبق جهان بینی "فرقه گرائی" تشکیلات در "دنیا تک است" و نشاندهنده یک تحقیر شاهانه در مقابل تمامی سازمان‌های درون فضای سیاسی پرولتری است، کسانی که به عنوان "رقیب" یا حتی "دشمنان" دیده می شوند. بنابراین سازمان‌های فرقه گرا از شرکت در گفتگو یا مباحثه با دیگر سازمانها خودداری می کنند و ترجیح می دهند که به "انزوای پر زرق و برق" خود پناه ببرند و طوری رفتار می کنند که گویا سازمان دیگری وجود ندارد و یا تمام مدت آنها مطلقا اشاره دارند به این که چه چیز فرق بین این یکی و آن دیگری است بدون در نظر گرفتن اینکه با آنها در آنچه مشترک هستند.

۳. فرقه گرائی همچنین می تواند از طریق نفوذ یا تاثیر خرده بورژوازی یا مستقیما از تاثیرات بورژوازی ناشی شده باشد. از طبقه حاکم ایدئولوژی رسمی اش را می گیرد که اشخاص را بصورت موضوعات تاریخی ببیند، چیزی که جلال "خود ساخته" و توجیه "همه علیه همه" است. اما قبل از هر چیز، این ایدئولوژی از طریق خرده بورژوازی وارد سازمان‌های پرولتری می شود، بویژه از طریق عناصر تازه پرولتر شده که از قشرهای اجتماعی نظیر دهقانان و پیشه وران (این مورد بویژه در قرن گذشته اتفاق افتاد) یا از محیط‌های روشنفکری و فضای دانشجویی (همان چیزی که بویژه بعد از عروج مجدد تاریخی طبقه کارگر بعد از پایان دهه ۶۰ میلادی واضح شده بود) هستند. فرد گرائی خود را بیان می کند عمدتا از طریق ابراز تمایل به:

- اینکه تشکیلات را نه بعنوان کل جمعی بلکه بعنوان مجموعه ای از اشخاص می ببیند، که در آن رابطه بین افراد بر روابط سیاسی یا بر اساسنامه سازمانی ارجحیت دارد؛

صدای انترناسیونالیستی

- اینکه "آرزو و آمال" خود و یا "علاقمندهای" خود را قبل از نیازهای تشکیلات پیش ببرد؛
- در نتیجه، مقاومت در برابر نظم و انضباط لازم در داخل سازمان؛
- به دنبال "تحقق [خواستهای] شخصی" از طریق فعالیتهای مبارزاتی است.
- با اتخاذ نگرشی همیشه خودش را در مقابل ارگان مرکزی می بیند که [ارگان مرکزی] محکوم می شود به تلاش برای خرد کردن خلاقیتهای شخصی. نگرش تکمیلی آن است که به دنبال "ارتقاء" از طریق بدست آوردن جایی در چنین ارگانهائی است؛
- به طور کلی طرفدار یک درک نخبگانی از سازمان است، که در آن آرزوی یکی از "مبارزان درجه اول" را دارد، در صورتی که، در حال توسعه نگرش تحقیر به کسانی است که به آنان به دیده "مبارزان درجه دوم" نگرسته می شود؛

۴. اپورتونیزم در طول تاریخ جدی ترین خطرات را به سازمانهای پرولتری زده است و مثال دیگری از بیان تاثیر ایدئولوژی خرده بورژوائی است. یکی از نیروهای محرکه اش ناشکیبا بودن است که بیانگر دیدگاه قشر اجتماعی است که محکوم به ناتوانی است و به لحاظ تاریخی هیچ آینده ای در انتظارشان نیست. نیروی محرکه دیگر آن تمایل به میانجیگری بین منافع و مواضع بین دو طبقه اصلی متخاصم در جامعه، یعنی بورژوازی و پرولتاریا است. حتی از همان اول اپورتونیزم خودش را از طریق اینکه تمایل به قربانی کردن منافع عمومی و تاریخی پرولتاریا به توهمات در مورد "پیروزیهای" موقتی دارد نمایان میکند. اما از آنجائیکه برای طبقه کارگر تقابلی بین مبارزه درون سرمایه داری و مبارزه تاریخی برای انهدام سیستم [سرمایه داری] وجود ندارد لذا سیاستهای اپورتونیستی منجر به فدا کردن منافع آنی پرولتاریا نیز می شود، بویژه زمانی که طبقه کارگر را مجبور می کند که با منافع و مواضع بورژوازی مصالحه کند. در تحلیل نهائی، در لحظات حساس تاریخی مانند جنگهای امپریالیستی و انقلابات پرولتری، جریانات اپورتونیستی نهایتاً به اردوگاه دشمن می پیوندند. به عنوان نمونه اکثریت احزاب سوسیالیست در طول جنگ جهانی اول و یا احزاب کمونیست در آستانه جنگ جهانی دوم [به اردوی دشمن پیوستند].

۵. ماجراجویی (یا "سیاست کودتائی") [۱] خود را بعنوان نقطه مقابل اپورتونیزم نشان می دهد. تحت پوشش "صلابت" و "رادیکالیسم" اظهار میدارد که در هر لحظه آماده است تا حمله به بورژوازی را شروع کند، وارد حملات سرنوشت ساز شود، در حالی که شرایط برای چنین مبارزه ای برای پرولتاریا هنوز وجود ندارد. جریانی که سعی دارد از کشیده شدن طبقه کارگر در مبارزاتی که می تواند در شروع خود با شکست مواجه شود، ممانعت کند - و زمانی که این اعمال انجام می گیرد [ماجراجویی] هرگز تردیدی بخود راه نمیدهد تا جریان معتبر کارگری را اپورتونیست، مایل به همکاری [با بورژوازی] بنامد و یا تا جایی پیش می رود که آنها را "خائن" می نامد.

در واقع از آنجائیکه ماجراجویی و اپورتونیزم از همان منبع ریشه می گیرند، بی صبری خرده بورژوائی، لذا با اپورتونیزم همکاری و همگرایی داشته است. تاریخ مثالهای زیادی

صدای انترناسیونالیستی

به خود دیده که چگونه جریان‌ات اپورتونیستی، جریان‌اتی با سیاست کودتایی را حمایت کرده اند و یا خود تبدیل به جریان‌اتی با سیاست کودتایی رادیکال شده اند. به همان طریق در اوایل قرن بیستم، در مقابل اپوزسیون جناح چپ به نمایندگی روزا لوکزامبورگ [جناح] راست سوسیال دمکراسی آلمان از «سوسیال رولوسیونرهای» روسی که طرفدار تروریسم بودند، حمایت کردند. زمانی که حتی روزا لوکزامبورگ بر علیه یک قیام توسط کارگران برلین که پاسخی بود به تحریکات دولت سوسیال دمکرات اظهار مخالفت کرد، حزب سوسیال دمکرات مستقل آلمان که به تازه گی دولت را رها کرده بود با عجله مستقیماً وارد قیام شد که با کشتار دسته جمعی کارگران و در آن میان مهمتر از همه با کشتار رهبران کمونیستی خاتمه یافت.

۶. مسئولیت دائمی انقلابیون مبارزه علیه نفوذ ایدئولوژی خرده بورژوائی و بورژوائی در درون سازمان های طبقاتی پرولتری، و نیز در برابر مظاهر مختلف آن است. در واقع حتی می توان گفت که مبارزه اصلی جریان‌ات انقلابی و پرولتری باید در درون سازمان‌های طبقاتی پرولتری انجام گیرد. به حدی که آن [مبارزه] بسیار مشکل تر از مبارزه مستقیم بر علیه نیروهای رسمی اعلام شده بورژوازی است.

مبارزه علیه فرقه ها و فرقه گرائی بخصوص در درون انترناسیونال اول، اولین بار توسط مارکس و انگلس به چالش کشیده شد. به همین ترتیب، مبارزه با فرد گرائی، بویژه در شکل آنارشیزم آن، چیزی که نه تنها مارکس و انگلس، بلکه حتی مارکسیست‌هایی در درون انترناسیونال دوم را (بخصوص روزا لوکزامبورگ و لنین) بر علیه آن بسیج کرد. مبارزه بر علیه اپورتونیسم واقعا یکی از مستمرترین و سیستماتیک ترین مبارزاتی بوده است که جریان‌ات انقلابی از ابتدای پیدایش خود انجام داده اند:

- بر علیه "سوسیالیسم دولتی" لاسال در طول ۸۰-۱۸۷۰ میلادی.
- در برابر همه نوع از روزیونیست‌های برنشتاینی و فرمیست‌ها در آغاز قرن بیستم.
- بر علیه منشویک‌ها.
- بر علیه عقاید بینابینی کائوتسکی، بلافاصله قبل از، در طول و بعد از جنگ جهانی اول.
- علیه انحطاط انترناسیونال سوم و احزاب کمونیست در طول دهه ۱۹۲۰ و در آغاز دهه ۳۰ میلادی.
- بر علیه انحطاط جریان‌ات تروتسکیستی در طول دهه ۱۹۳۰.

مبارزه بر علیه سیاست کودتایی به اندازه مبارزه بر علیه اپورتونیسم ضروری و استوار نبوده است. با این حال از اولین گام‌های جنبش کارگری به پیش برده شده است (بر علیه گرایش آنی گرایان، «ویلچ - شاپرت» در درون اتحادیه کمونیست‌ها، بر علیه ماجراجویان باکونینی در "کمون" لیون در سال ۱۸۷۰ و در طول جنگ داخلی در فرانسه در سال ۱۸۷۳). و بدین ترتیب این مبارزات بویژه در طول موج انقلابی ۲۳-۱۹۱۷ مهم بودند؛ توانائی ویژه حزب بلشویک در پیش برد این مبارزات بود که تحقق انقلاب اکتبر را ممکن ساخت.

صدای انترناسیونالیستی

۷. نمونه های قبلی نشان میدهد که تاثیر از اینها مظهر نفوذ ایدئولوژیهای بیگانه است و رابطه نزدیک دارد با:

- دوره های تاریخی
- فازهای تکاملی طبقه کارگر
- وظیفه طبقه کارگر در این یا آن شرایط

به عنوان مثال، اپورتونیزم یکی از مهمترین بیان برای نفوذ ایدئولوژی خرده بورژوازی است، و یک مثال به خطر پیوسته برای جنبش کارگری است، یک جریان که بیان بیشترین تلاش برای مبارزه است. اپورتونیزم، قبل از هر چیز زمین خودش را، در طول یک دوره، در پیش احزاب انترناسیونالیستی دوم پیدا کرد:

- که در آن توهمات به مصالحه با بورژوازی، بدلیل رونق سرمایه داری و رفاه واقعی در شرایط زندگی طبقه کارگر، به شدت رشد کرد.

- وجود احزاب توده ای به این نظر اعتبار داد که فشار از طریق چنین احزابی می تواند به تدریج منجر به انتقال خودبخودی سرمایه داری به سوسیالیزم شود.

به همان ترتیب پیشروی اپورتونیزمها در درون انترناسیونال سوم، بیش از همه به شکست موج انقلاب بستگی داشت. این مسئله این ایده را در مورد امکان پذیر بودن و بدست آوردن نفوذ در بین طبقه کارگر از طریق سازش و دادن امتیازاتی به توهمات خودشان در مورد پارلماناریسم، مسئله اتحادیه های کارگری و ماهیت احزاب "سوسیالیستی" تقویت کرد.

اهمیت تاریخی آن دوره در تاثیر از اشکال متفاوت از ایدئولوژیهای بیگانه در درون طبقه کارگر، زمانی که صحبت از فرقه گرائی به میان می آید بیشتر آشکار می شود. و این در آغاز شکل گیری جنبش کارگری، هنگامی که پرولتاریا به تازگی از پیشه وران، صنعتگران و کارگران ماهر با اسرار مهارتی و رمز و رموز شغلی بودند، بیشتر پر اهمیت بود. برای یکبار دیگر فرقه گرائی خود را در سیاهترین دوره ضد انقلاب از طریق جریانات بوردهگستی نشان داد، که دیدگاهش به عقب کشیدن خود یا به لاک خود فرو رفتن بود، تنها (اما بطور مسلم اشتباه) روشی بود که خودش را از تهدیدهای اپورتونیزمی محافظت کند.

۸. در تاریخ جنبش کارگری در مقایسه با پدیده های دیگر مانند اپورتونیزم به پدیده طفیلی گری سیاسی، که تا حد زیادی نیز نتیجه نفوذ ایدئولوژی های بیگانه در درون طبقه کارگر است، بها داده نشده است. این مورد [طفیلی گری] بوده است چرا که طفیلی گری تنها سازمان پرولتری را به شکل قابل توجهی و در لحظات بسیار خاصی در طول تاریخ تحت تاثیر قرار داده است.

این بستگی به ماهیت خود طفیلی گری دارد برای اینکه موثر واقع شود باید با عناصری که در جستجوی مواضع طبقاتی هستند اما مشکل دارند بین سازمانهای واقعی انقلابی و جریاناتی که تنها فلسفه وجودیشان، زنده ماندن به هزینه سازمانهای پرولتری است تمایز قائل شوند، گره بخورد تا در فعالیت سازمانهای واقعی انقلابی اختلال کند، در واقع آنها را از بین ببرد. در عین حال پدیده انگلی، مجددا بسته به ماهیت خود در زمان شکل گیری سازمانهای طبقاتی

صدای انترناسیونالیستی

پرولتاری ظاهر نمی شود، بلکه زمانی که [سازمانهای پرولتاری] در حال حاضر تشکیل یافته اند و آنها ثابت کرده اند که واقعا از منافع پرولتاری دفاع می کنند، شکل می گیرد.

چنین عناصری می تواند در واقع نشان دهنده اولین تجلی تاریخی از سیاست انگلی باشد. اتحاد باکونین سعی در مبارزه انترناسیونال اول اختلال کند و آنرا داغون کند.

۹. اولین بار مارکس و انگلس طفیلی گری را به عنوان تهدیدی به سازمانهای پرولتاری شناسائی کردند:

"الان زمان آن است که به یکبار و بخاطر همه به تمام اختلافات درونی روزانه که از طریق حضور بدن انگلی در انجمن مان بر انگیزته می شود، پایان دهیم. این درگیریها تنها در خدمت اتلاف انرژی است وگرنه می بایست [این انرژی] برای مبارزه با رژیم بورژوائی استفاده شود. از طریق اینکه فعالیتهای انترناسیونال را در مقابل دشمنان طبقه کارگر فلج کند، لذا اتحاد [اتحاد باکونین] بعنوان نوکران تحسین برانگیز بورژوازی و دولت ظاهر می شود" (انگلس، "شورای عمومی به همه اعضای انترناسیونال" - یک اخطار برای اتحاد باکونین).

بنابراین مفهوم طفیلی گری سیاسی اصلا "از کشفیات جریان کمونیست بین المللی" نیست. برای اولین بار انترناسیونال اول با این تهدید علیه جنبش کارگری به مقابله پرداخت، آنرا شناسائی کرد و با آن مبارزه کرد. در انترناسیونال اول جایی که مارکس و انگلس اولین کسانی بودند که [ماهیت] طفیلی گریها را به عنوان عناصر سیاسی شده مشخص کردند که همزمان اعلام میکردند جزو برنامه و سازمانهای پرولتاری هستند، [در حالیکه] نیروهای خود را برای مبارزه علیه سازمانهای طبقاتی پرولتاری و نه بر علیه طبقه حاکم متمرکز کرده بودند. اساس فعالیت خود را به بد نام کردن و مانور دادن در برابر اردوی کمونیسم کردند، حتی اگر آنها مدعی تعلق به آن و در خدمت آن می کردند. [۲]

"برای اولین بار در تاریخ مبارزه طبقاتی با یک توطئه پنهانی مواجه می شویم. در قلب طبقه کارگر که هدف آن نه انهدام رژیم استثمارگر موجود بلکه خود انجمن [انترناسیونال اول] که سر سخت ترین دشمنی را با این رژیم نمایندگی میکند." (انگلس، گزارش به گنجره لاهه در اتحاد)

ادامه دارد

مترجم: ف روشن

[۱] - کاملاً ضروری است بین دو مفهومی که «ماجراجویی» بیان می کند تمایز قائل شویم. از یک طرف سیاست ماجراجویانه پیش عناصر جدا شده از طبقه [فاقد هر گونه تعلق طبقاتی] وجود دارد، [عناصری] که شکست خورده اند تا نقشی را در درون طبقه حاکم ایفا کنند. از آنجائیکه تصور می کنند پرولتاریا یک نقش حیاتی در زندگی جامعه و تاریخ ایفا می کند، لذا آنها سعی می کنند از سوی طبقه کارگر، و یا سازمانهای آن، به رسمیت شناخته شوند که به آنها اجازه میدهد تا نقش فردی را ایفا کنند که بورژوازی از آنها امتناع کرده است. هدف این عناصر در چرخش به سوی مبارزه طبقاتی قرار دادن خودشان در خدمت [مبارزه طبقاتی] نیست، بلکه بر عکس قرار دادن مبارزه طبقاتی در خدمت جاه طلبی خودشان است. آنها بدنبال کسب شهرت "رفتن به طرف پرولتاریا" هستند که دیگران آن شهرت را از طریق سفر به دور جهان بدست می آورند. از طرف دیگر ایده، "سیاست ماجراجویی" توصیف یک نگرش سیاسی است که خود را وارد عملکردهای ناسنجیده می کند که حداقل شرایط برای پیروزی آن، بلوغ کافی طبقه کارگر است هنوز وجود ندارد. چنین نگرشی ممکن است از سوی ماجراجویان سیاسی که بدنبال هیجان هستند، ارائه شود اما به همان اندازه می تواند توسط کارگران جدی و مبارزان با اعتقاد راسخ و متواضع گرفته شود، اما فاقد توانائی های لازم برای ارزیابی های سیاسی هستند یا کاملاً توسط بی صبری خرد شده اند.

[۲] - مارکس و انگلس تنها کسانی نبودند که طفیلی گری سیاسی را توصیف کردند. در اواخر قرن نوزدهم تئورسین بزرگ مارکسیست «آنتونیو لبریولا» همان تجزیه و تحلیل را از طفیلی گری می کند:

"در اولین نوع از احزاب سیاسی ما (او در اینجا منظورش اتحادیه کمونیستها است) چیزی که می توانست بنام اولین سلول در ارگانیزم بسیار پیچیده و الاستیک ما نامیده شود، نه تنها یک آگاهی در مورد وظایفی که پیش رو بود بلکه در مورد فرمهای مناسب و روشهای ارتباط بین اولین مبارزان انقلاب پرولتاری و وجود داشت.

این دیگر فرقه نبود؛ آن شکل [فرقه] دیگر کهنه شده بود. سلطه فوری و خارق العاده از فرد دیگر برداشته شده بود. سازمان با یک دسیپلین که ریشه اش در ضرورت و تجربه در اصول و عقاید بود مسلط شده بود، که دقیقاً باید انعکاس آگاهی از این ضرورت باشد.

این در مورد انترناسیونال نیز معتبر بود، برای کسانی که سعی کردند تا اقتدار خود را بر آن اعمال کنند و شکست خوردند تنها ظاهر استبدادی داشت. همان چیز در همه احزاب کارگری صادق است و اگر این نظریه هنوز قادر به نفوذ نباشد، هنوز هم آژیوتاسیون مقدماتی و گیج کننده پرولتاری نمی تواند چیزی جز توهم و بهانه ای برای فتنه ها ایجاد کند.

و اگر چنین کاری را نکنند، آن موقع سازمان یک فرقه خواهد شد که در آنجا متعصبان پشت دیوانه ها و جاسوسان پلیس را نوازش خواهند کرد، و آن تکرار بین الملل برادری خواهد بود که مثل یک انگل به انترناسیونال چسبیده بود و از آن تغذیه میکرد و آنرا بی اعتبار میکرد (...). و یا دیگری می شود گروهی از فاقد تعلق طبقاتی و خرده بورژوازی ناراضی که وقت خود را صرف حدس و گمان در مورد سوسیالیسم می کنند یا هر گونه عبارت دیگری که از لحاظ سیاسی مد شده است." (مقاله ای در مفهوم تاریخ)